



## فشارهای جدید جهانی، ایجاد و گسترش فقر

# کشمکش

Human Development Report , (1997).

● برگردان اسماعیل مردانی گیوی

تحولات وسیعی که در آخرین دهه قرن بیستم حادث شد، فرصت‌های زیادی را بوجود آورده است. اما، این تحولات همچنین تهدیدهای زیادی را نیز در بر دارد که می‌تواند اغلب موفقیت‌های بدست آمده در مورد کاهش فقر را کم از بین ببرد. شاخص‌های توسعه انسانی از زمان اولین گزارش آن، در سال ۱۹۹۰ برای نخستین بار در ۳۰ کشور جهان کاهش نشان می‌دهد.

جهان بسرعت در حال تغییر است. این امر با جهانی شدن و آزادسازی اقتصاد جهانی، بروز تضادهای جدید، گسترش بیماری ایدز، زوال تدریجی منابع زیست‌محیطی، تغییرات جمعیتی، شکست برنامه‌های رشد اقتصادی در کشورهای صحرایی آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای حوزه دریای کارائیب و کشورهای عرب، انتقال نظام اقتصاد بازار آزاد و حکومت‌های دموکراتیک مشخص می‌شود.

تمام این تغییرات فشارهای مضاعفی را برای زندگی مردم بوجود آورده است و افرادی که در بسیاری از جنبه‌های زندگی در محرومیت بسر می‌برند، بیشتر احساس رنج می‌کنند.

این‌ها جزو عواملی هستند که روند فقر را به پیش می‌برند و نیز چهره فقر را در جهان تغییر می‌دهند. از ۳۰ کشوری که در آن‌ها شاخص‌های توسعه انسانی نزول کرده است. ۱۰ کشور مربوط به اروپای شرقی، و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ۱۲ کشور مربوط به کشورهای صحرای آفریقا و بقیه مربوط به سایر مناطق بوده‌اند.

اصلی‌ترین دلایل برای این کاهش، پائین آمدن تولید ناخالص ملی در کشورهای صحرایی آفریقا، آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب و اقتصادهای در حال گذار و نیز پائین آمدن امید به زندگی در اثر درگیری‌های مسلحانه و شیوع بیماری «ایدز» است.

### کشمکش‌ها و آوارگان

تلفات ناشی از کشمکش‌ها هنوز نمایانگر

فقط بخش کوچکی از جمعیت فقیر جهان است. اما، ۹ کشور از ۳۰ کشوری که ارزش شاخص‌های توسعه انسانی آن‌ها سقوط کرده است، کشورهایی هستند که در آن‌ها کشمکش‌های مرگبار منجر به آوارگی افراد زیادی شده است. پایان جنگ سرد موجب حل و فصل بسیاری از اختلافات دیر پا شد. لیکن رشد مداوم برخی اختلافات در درون مرزهای ملی ادامه یافته است. از ۳۰ مورد کشمکش مسلحانه، در سال ۱۹۹۵، هیچ‌کدام جنگ بین دولت‌ها نبوده است، بلکه جنگ‌های داخلی، جنگ‌های چریکی، جنبش‌های جدایی طلب و خشونت‌های قومی بر علیه تمامیت ارضی یا حکومت‌ها بوده است. طی ۵ سال گذشته (۹۵-۱۹۹۰) حداقل یک میلیون نفر بر اثر این کشمکش‌ها کشته شده‌اند.

ضربات جنگ‌ها بر پیکر خانواده‌ها و

اجتماعات وارد شده است؛ زیرا این جنگها اقلام غیرنظامی را بیشتر تحت تأثیر قرار داده است. جنگ‌های گذشته بین نیروهای مسلح آماده بود اما جنگ‌های امروزی اساساً غیر نظامی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طی جنگ جهانی اول تلفات غیرنظامیان در حداقل بود در حالی که در کامبوج و رواندا، ۹۰ درصد تلفات جنگ‌ها، مربوط به اقلام غیرنظامی بوده است.

● جنگ‌های گذشته بین نیروهای مسلح آماده بود اما جنگ‌های امروزی اساساً غیر نظامی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد

● فقرادر معرض جنگ قرار گرفته‌اند زیرا جنگ‌ها در کشورهای فقیر اتفاق می‌افتد

بیشتر کشته‌شدگان نیز، زنان و بچه‌ها بودند. طی دهه گذشته حدود ۲ میلیون نفر از کودکان بر اثر برخوردهای مسلحانه کشته شده‌اند. بخشی از این تلفات بخاطر اشاعه سلاح‌های سبک و استفاده زیاد از مین‌های زمینی بوده است. در حال حاضر، در ۶۸ کشور جهان حدود ۱۱۰ میلیون مین، خنثی نشده مدفون است.

فقر در معرض جنگ قرار گرفته‌اند زیرا که جنگ‌های مدرن، اغلب در کشورهای فقیر اتفاق می‌افتد. تمام برخوردهای امروزی در کشورهای در حال توسعه در اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع است. حتا وقتی که مردم از جنگ فرار می‌کنند، در کشورهای فقیر همایه پناه می‌گیرند. در سال ۱۹۹۵، ۴۶ میلیون نفر از مین خود رانده شده‌اند، یعنی یک نفر از هر ۱۲۰ نفر جمعیت جهان که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده‌اند. از این عده ۲۶ میلیون نفر در کشور خود جا به جا شده‌اند؛ ۱۶ میلیون نفر در سایر کشورها و ۲۰ میلیون نفر «شبه پناهنده» هستند. از این تعداد ۲۰ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه، و ۶ میلیون نفر در کشورهای صنعتی یا کشورهای در حال گذار، سکنی گزیده‌اند. در پایان سال ۱۹۹۴، ۲۳ کشور با نرخ پائین توسعه منابع انسانی دارای حداقل پنجاه هزار نفر پناهنده بوده‌اند، مانند سوئان با ۴ میلیون نفر مردم چاب‌جا شده در داخل کشور و هفتصد و

سی هزار پناهنده از سایر کشورها.

تعداد پناهندگان به تنهایی افزایش زیادی داشته است (از ۲/۵ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰ به ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵). این تعداد در آسیا، اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۹۳-۱۹۹۲ به اوج خود رسید. اما، تعداد پناهندگان در کشورهای صحرایی آفریقا هنوز سیر صعودی دارد.

کشمکش‌های موجود در کشورهای فقیر، تلاش‌های مربوط به کاهش فقر (فقر زدایی) را متوقف کرده یا از بین برده است. برخوردها، جدای از اثرات مستقیم خرابی‌های گسترده، باعث دور شدن منابع مهم از چرخه توسعه می‌شود.

علاوه بر افرادی که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند اغلب مردم فقیر قربانی راهکارهای به اصطلاح صلح‌آمیز، مانند تحریم‌های اقتصادی شده‌اند. هرچه هدف تحریم‌ها اساساً متوجه افراد قدرتمند در رژیم‌های فاقد مشروعیت است، اما افرادی که در سطح سیاسی یا ثروتمندان می‌توانند از تأثیرات سوء تحریم بیشتر در امان باشند. در حالی که

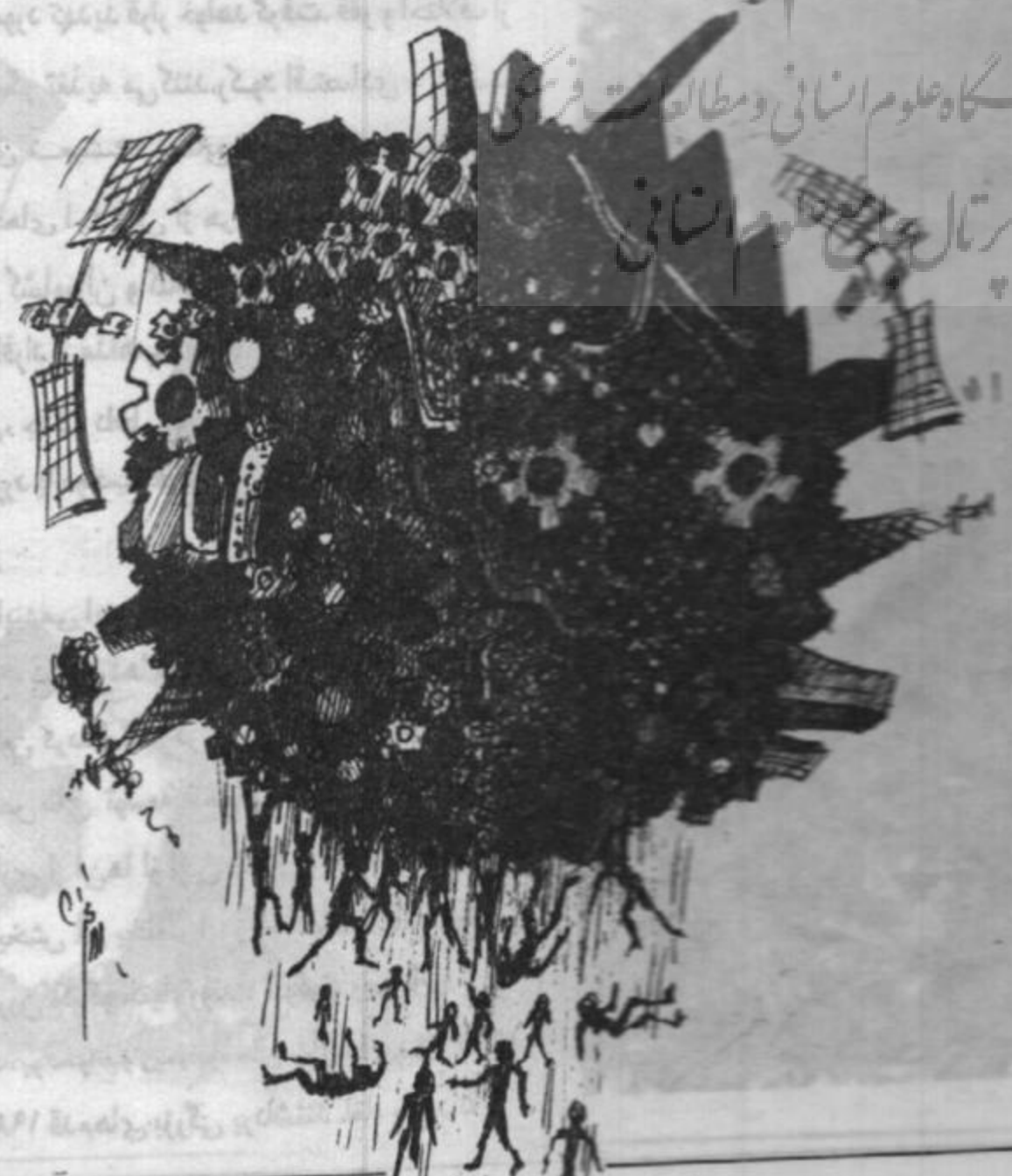
افراد فقیر بیشتر رنج می‌برند.

در هائیتی طی دوران تحریم، منابع آب آشامیدنی به نصف کاهش یافت. جمع‌آوری زباله‌ها کمتر شد، و از کارخانه‌های تصفیه فاضلاب‌ها نگهداری نشد. بر اساس یک تحقیق، قیمت غذای اصلی پنج برابر شد و نسبت کودکان دچار سوء تغذیه از ۵ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت.

در عراق، بر اثر تحریم‌ها، امید به زندگی از ۶۵ سال در سال ۱۹۹۰، به ۵۷ سال در سال ۱۹۹۴، کاهش یافت. امروزه بر اساس برآوردها ۳۰ درصد از مردم در فقر انسانی بسر می‌برند.

تحریم‌های اقتصادی ابزار کارایی نیستند، لذا ضروری است که به عنوان یک رویه سیاسی مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند. تحریم‌ها را می‌توان با هدف‌گیری نخبگان سیاسی به طور مطلوب از طریق بستن حساب‌های بانکی آنان، ندادن ویزای مسافرت و ارتباطات هوایی، اعمال تحریم‌های نظامی و سایر اقداماتی که موجب صدمات کمتری برای مردم عادی بشود، انجام داد.

شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال علوم انسانی



قبل از اِعمال تحریم‌ها، اثرات احتمالی آن‌ها بر روی مردم، بویژه، بر روی مردم فقیر و گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه باید مورد ارزیابی قرار گیرد. باید راه‌هایی جهت ورود دارو و اقلام پزشکی و معاف کردن واردات و فعالیت‌های انسان‌دوستانه از تحریم در نظر گرفته شود.

فقرزدایی بدون پیشرفت در از بین بردن تضادها و بدون در نظر گرفتن قربانیان آن انجام‌شدنی نیست. یکی از مهم‌ترین مسائل برای خانواده‌های فقیر و جوامعی که درگیر تضاد هستند، عدم کفایت سیستم آموزشی حاکمیت جهانی است که برای حل تضادهای داخلی طراحی نشده است. ابزارها و سازوکارهای قوی‌تر و مؤثرتر بین‌المللی مورد لزوم است:

● توجه به آوارگان داخلی که بیرون از حیطه وظایف کنوانسیون ژنو قرار می‌گیرند!

● حل سریع تضادها!

● برنامه‌های بازسازی بعد از بروز کشمکش،

به ویژه غیر نظامی کردن و کشف مین‌ها!

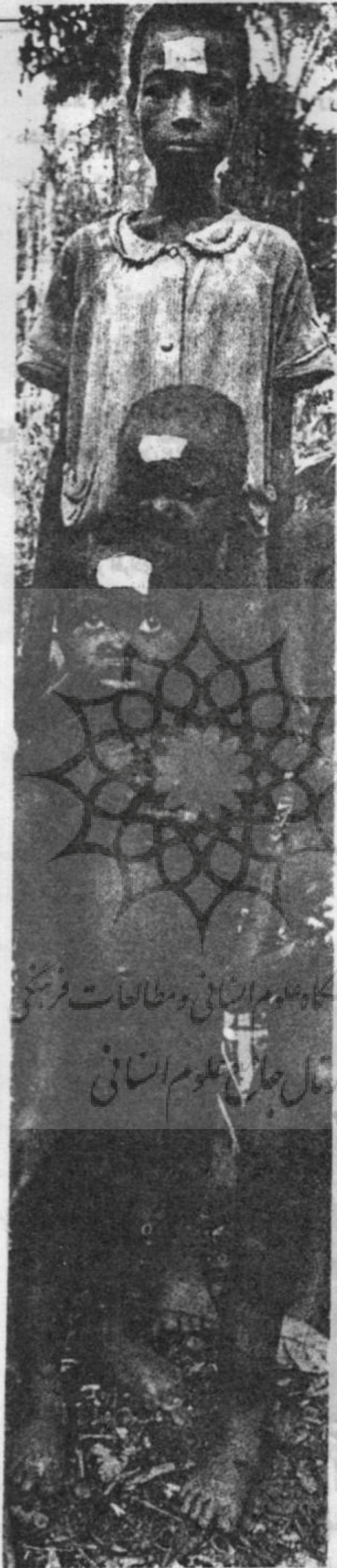
● کنترل فروش تسلیحات بویژه، تسلیحاتی

که در کشتار غیرنظامی‌ها بکار رفته است.

سرانجام، بدون توسعه انسانی، صلح توسط فقر مورد تهدید قرار خواهد گرفت. فقر و اختلاف از یکدیگر تغذیه می‌کنند. رکود اقتصادی و رقابت برای معیشت، منابع و فرصت‌ها، منجر به تضادهای اجتماعی از هر نوع می‌شود مانند تضاد میان کشاورزان و گله‌داران، بین گروه‌های قومی، بین افراد از مذاهب گوناگون. این تضادها رو در روی، جنگ داخلی و حتی کشتار دستجمعی بوجود می‌آورد یا موجب تقویت آن‌ها می‌شود.

### ایدز

اپیدمی ایدز موج جدیدی از فقر را بوجود آورده است و دستاوردهای قبلی مربوط به فقرزدایی را دگرگون کرده است. در بین ۳۰ کشوری که ارزش شاخص‌های توسعه انسانی آن‌ها پایین آمده بسیاری از آن‌ها از این تنزل رنج برده‌اند که یک‌بخش آن بخاطر ایدز در بوتسوانا، بروندي، کامرون، کنگو، کنیا، روندا، توگو و زیمبابوه بوده است. بوتسوانا و زیمبابوه طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ قدم‌های بزرگی برداشتند. اما، حدود ۵ تا



۱۰ سال امید به زندگی را از دست داده‌اند و به سال‌های ۱۹۶۰ برگشته‌اند.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که امید به زندگی در سال ۲۰۱۰ در بوتسوانا به ۳۳ سال خواهد رسید (در صورتی که بدون ایدز ۶۱ سال می‌شد) و در بورکینافاسو نیز بجای ۶۱ سال به ۳۵ سال خواهد رسید. در بوتسوانا تلفات و مرگ و میر کودکان، احتمالاً به ۱۸۴ نفر در هر هزار نوزاد خواهد رسید. (در حالی که باید به ۳۸ نفر تنزل می‌یافت) مطالعات نشان می‌دهد که در ۱۸ کشور از ۲۲ کشور صحرایی آفریقا، بیماری ایدز، امید به زندگی را حداقل ۱۰ سال کاهش خواهد داد و در ۱۴ کشور مرگ و میر کودکان را حداقل به ۵۰ نفر از هر هزار نفر خواهد رساند.

این‌ها، نه تنها نتایج مرگ و میرهای ناشی از ایدز هستند بلکه، نتیجه رویارویی اپیدمی با توسعه است. سایر بیماری‌ها جان افراد بیشتری را می‌گیرند. هر سال مالاریا حداقل ۵۰۰ میلیون نفر را مبتلا می‌سازد و ۲ میلیون نفر را می‌کشد و اسهال حدود ۲ میلیون نفر از کودکان را می‌کشد. اما ایدز در دهه‌ای که بوجود آمده، اثرات گسترده‌ای داشته است. اگر این بیماری کنترل نشود، دستاوردهای مربوط به فقرزدایی را سریعاً و به صورت وحشتناکی معکوس خواهد کرد.

تأثیر ایدز بر فقر نشان دهنده رابطه دو جانبه، بین فقر و بیماری است. ادراک عمومی از بیماری ایدز در دهه ۱۹۸۰ یک نوع مریضی مربوط به بی‌بندوباری جنسی و مواد مخدر، در کشورهای صنعتی بود. امروز هیچ شکی وجود ندارد که ایدز پیوند نزدیکی با فقر دارد. فقر، زمینه مناسبی را برای گسترش مریضی‌های اپیدمیک بوجود می‌آورد و سرایت آن موجب فروپاشی اجتماعی و ایجاد فقر و ناتوانی می‌شود.

از ۲۳ میلیون انسان مبتلا به ایدز، ۹۴ درصد آن، در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. بیشتر در کشورهای آفریقای نیمه صحرایی (۱۴ میلیون نفر) و جنوب و جنوب شرقی آسیا (۵/۲ میلیون نفر) دامنه شیوع ویروس ایدز به کشورهای فقیرتر (۷۵۰ نفر مبتلا به ایدز در هر یکصد هزار نفر) ده برابر کشورهای صنعتی است. سرعت شیوع

آن نیز بیشتر است بویژه در جنوب و جنوب‌شرقی آسیا و اروپای شرقی از ۲/۱ میلیون نفر افراد آلوده در میان بالغین در سال ۱۹۹۶، ۱/۳ میلیون نفر در کشورهای صحرایی آفریقا، ۱/۵ میلیون نفر در جنوب و جنوب‌شرقی آسیا. گسترش ویروس ایدز در آمریکای شمالی و اروپای غربی کمتر شده و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نرخ شیوع

● ۹ کشور از ۳۰ کشوری که ارزش شاخص‌های توسعه انسانی آن‌ها سقوط کرده است، کشورهای هستند که در آن‌ها کشمکش‌های مرگبار منجر به آوارگی افراد زیادی شده است.

آن در دو کشور در حال توسعه فوق‌العاده آلوده یعنی تایلند و اوگاندا، کمتر می‌شود.

در میان صاحبان درآمدهای بالا و تخیل‌گرا میزان آلودگی به ایدز گسترده نیست. اما اغلب قربانیان در برزیل، تایلند و اوگاندا از فقیرترین مردمان هستند؛ بویژه، افرادی که فاقد آموزش، اطلاعات و دسترسی به خدمات اجتماعی و بهداشتی هستند. آن‌ها همچنین در معرض جابه‌جایی اجتماعی ناشی از شهری شدن سریع، ناآرامی‌های اجتماعی و درگیری‌های مسلحانه هستند.

شیوع بیماری در آمریکای لاتین و کشورهای حوزه دریای کارائیب بیشتر در بین شهرتین فقیر و در شهرهای پرجمعیت مکزیکوسیتی، سان‌پائولو، و ریودوژانیرو است. در ایالات متحده نرخ افزایش بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۴، برای سفیدپوستان، ۱۴ درصد برای اسپانیولی‌الصل‌ها ۶۱ درصد و برای سیاهپوستان، ۲۶ درصد بوده است. بویژه، آسیب‌دیدگان اصلی در ایالات متحده زنان سیاهپوست هستند، که دو سوم کل زنان آلوده به ویروس ایدز را تشکیل می‌دهند و اغلب بچه‌های سیاهپوستان بیشتر از کودکان سایر نژادها بدان آلوده هستند.

زنان در جوامع فقیرتر به‌طور ویژه آسیب‌پذیرتر هستند. در اغلب فرهنگ‌ها آن‌ها از

اقتدار کمتری برای رد کردن روابط جنسی برخوردارند و اگر به استفاده از کاندوم اصرار نمایند، ممکن است رابطه فیزیکی و اقتصادی خود را به خطر بیندازند. در جوامعی که تعدد زوجات مردان را می‌پذیرند، زنان در معرض بی‌بند و باری جنسی مردان قرار می‌گیرند.

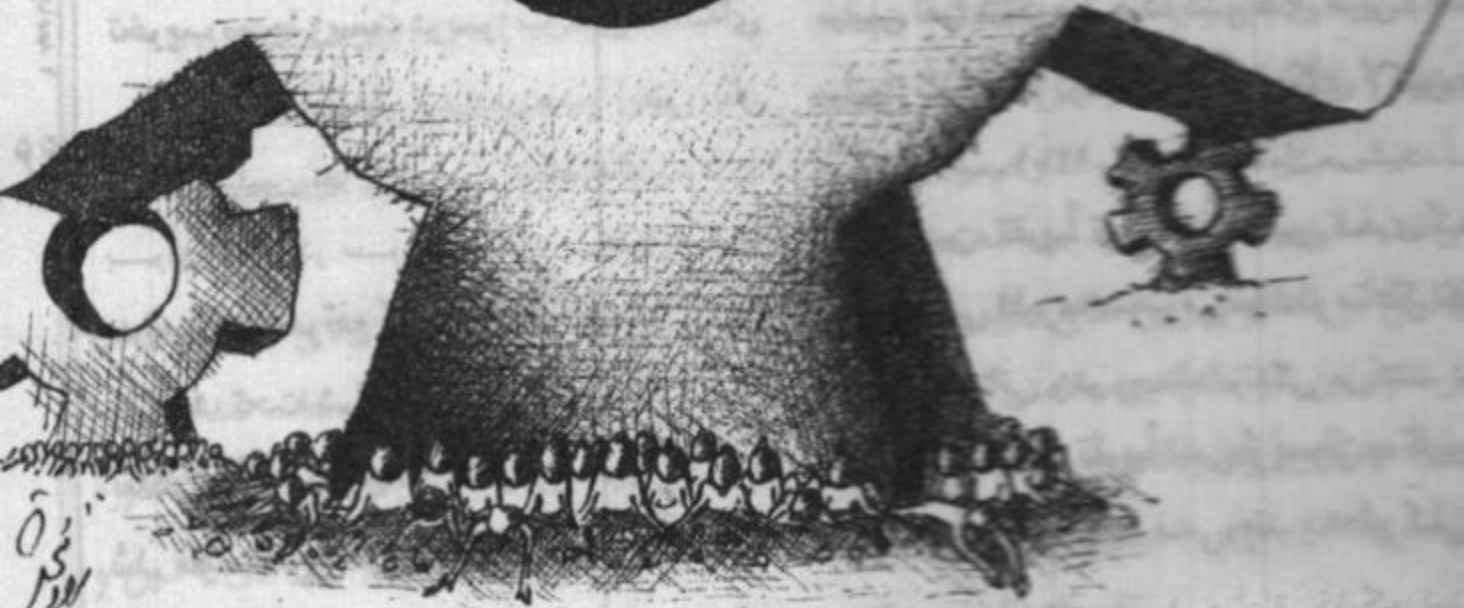
وقتی که ویروس ایدز شایع می‌شود، اثرات آن برای خانواده می‌تواند وحشتناک باشد. علاوه بر از دست دادن درآمد، هزینه مراقبت از افراد آلوده، سرعت پس‌انداز مالی خانواده را می‌بلعد. یک بررسی در مناطق روستایی تایلند نشان می‌دهد که بیش از نیمی از درآمد خانوار را باید برای مراقبت از افراد مریض خرج کرد. خانواده‌ها ممکن است مجبور به فروش دارایی‌های اقتصادی نظیر زمین و گاو خود بر اساس میزان فقرشان گردند یا مجبور به قرض گرفتن با نرخ‌های بالای بهره شوند و یا این‌که ممکن است بر اثر فقر از ادامه تحصیل فرزندان جلوگیری کنند. یکی از نتایج غمبار این مسأله، افزایش تعداد کودکان بی‌سرپرست است. یک بررسی در ۱۵ کشور صحرایی آفریقا نشان می‌دهد که تعداد کودکان بی‌سرپرست تا

سال ۲۰۰۵ دو برابر شده و به رقم ۲/۲ میلیون نفر خواهد رسید.

افزایش پیش‌بینی شده مرگ و میر اطفال، تنها نتیجه نرخ بالای سرایت ویروس از مادر به فرزند، در موقع تولد، نیست. کاهش توان خانواده برای حفظ معیشت نیز در حالی که اعضای مولد خانواده مریض باشند یا بمیرند، بر روی سلامت و مرگ و میر کودکان تأثیر می‌گذارد. شیوع بیماری‌ها مشکلات فراوانی را برای خدمات بهداشتی که وضعیت چندان مطلوبی هم ندارد، ایجاد کرده و کیفیت خدمات بهداشتی را تقلیل می‌دهد.

قطع شیوع ویروس ایدز، نیازمند تغییر رفتار و تقویت توانایی‌های افراد و جوامع برای فائق آمدن بر آن است. تمرکز تلاش‌های ملی با هدف تغییر رفتار، نتایج خود را به تدریج نشان می‌دهد. درگیر شدن در زمینه‌های خط‌مشی‌ها و برنامه‌هایی که خاص افراد آلوده به ویروس ایدز است و جوامعی که بیشتر تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند، ثابت می‌کند که پاسخ مؤثر به این اپیدمی، ضرورت تام دارد. در تایلند، که در آن برنامه تبلیغی بسیار وسیعی برای تغییر رفتارهای مخاطره‌آمیز وجود دارد، شیوع

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رمال جامع علوم انسانی



بیماری در میان افرادی که به خدمت سربازی می‌روند، از ۳/۶ درصد به ۲/۵ درصد، بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ تقلیل یافته است. اوگاندا نیز بسوی استراتژی بازدارندگی، کشیده شده و نرخ شیوع بیماری را در بین برخی از زنان باردار از ۲۱ درصد، در اوایل دهه ۱۹۹۰ به ۱۵ درصد، در اواسط دهه ۱۹۹۰ کاهش داده است.

اما هنوز گسترش اپیدمی ادامه دارد. در اغلب کشورها، هنوز هم آن‌را به عنوان یکی از مسائل توسعه قلمداد می‌کنند و برخورد با آن بمعنی در افتادن با ارزش‌های دیرینه فرهنگی و پیشداوری‌ها، به ویژه در مورد زنان است و نیاز به قبول یک استراتژی چند بخشی دارد. مسائل قانونی، اخلاقی و حقوق بشر پیچیده هستند. تعداد اندکی از کشورها نسبت به آن‌ها متعهد شده‌اند. (با این حال، بی‌ترجمی زیادی حکم در ارائه آزمایش اختیاری و محرمانه در مورد ویروس ایدز دارند.) اغلب تلاش‌های بین‌المللی تاکنون مربوط به تحقیقات علمی بوده که منجر به تولید دانش و دارو برای جلوگیری از گسترش مدت زندگی شده است. اما، مداوا با نرخ ۲۵ هزار دلار، برای هر نفر در یکسال،

### ● نیروهای بازار روی منابع ملی، فشار می‌آورند و سیاست‌های اتخاذ شده نه از محیط زیست حمایت می‌کند و نه از فقرا.

برای افراد فقیر حکم غیر قابل تصور است. این امر، پیشرفت کمتری در خصوص بازداشتن و رها کردن میلیون‌ها نفر از افراد فقیر، خانواده‌ها و جوامعی که بیشتر تحت تأثیر ایدز بوده‌اند، داشته است.

تخریب محیط زیست در سرزمین‌های حاشیه‌ای تقریباً نیمی از فقیرترین مردم دنیا (یعنی بیش از ۵۰۰ میلیون نفر بر اساس، محافظه کارانه ترین برآوردها) در سرزمین‌های حاشیه‌ای و در سرزمین‌های مرتفع کوهستانی آند و هیمالیا زندگی می‌کنند. تحت شرایط و سیاست‌های فعلی، این تعداد تا سال ۲۰۲۰، به ۸۰۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد. معیشت این مردم مستقیماً و شدیداً تحت تأثیر زوال منابع طبیعی است.



سرزمین‌های حاشیه‌ای شامل سرزمین‌های خشک، باتلاق‌ها، شوره‌زارها و استپ‌های شیب‌دار می‌شود.

اکوسیستم این مناطق، بسیار شکننده است. خاک‌ها در معرض تخریب هستند و بارش باران اصلاً ثابت نیست. این مناطق اغلب دور افتاده هستند و فاقد زیر ساخت‌های اجتماعی-اقتصادی توسعه یافته می‌باشند و فشارهای زیست محیطی اخیر در خصوص قطع جنگل‌ها، خشک‌سالی‌های ممتد، تخریب و تحلیل تدریجی آب‌های سطحی و زیر زمینی تماماً باعث افزایش مخاطرات افراد فقیر و آسیب پذیر می‌شود.

از لحاظ جمعیتی این سرزمین‌ها، بهیچوجه، سرزمین‌های به اصطلاح حاشیه‌ای برای جمعیت جهان نیستند. سرزمین‌های کم‌بازرسی به تنهایی ۱/۵ میلیارد نفر از مردم آسیا، (۱/۱ میلیارد نفر)، ۳۴ درصد از مردم آفریقای صحرایی (۱۸۰ میلیون نفر) ۵۹ درصد مردم کشورهای عربی (۱۴۰ میلیون نفر) و ۲۶ درصد مردم آمریکای لاتین و دریای کارائیب (۱۲۰ میلیون) را شامل می‌شود.

در چین، تقریباً تمام ۶۵ میلیون نفری که به طور رسمی فقیر محسوب می‌شوند در مناطق دور افتاده کوهستانی و در روستاها زندگی می‌کنند. در اغلب این روستاها، تقریباً نیمی از پسران و تقریباً تمام دختران به مدرسه نمی‌روند. به طور کلی، مهم‌ترین نشانه‌های فقر در مناطق خشک، دیده

می‌شود.

اخیراً تحقیقی در مورد ۱۰ کشور ساحلی، نشان می‌دهد که وضعیت فقر انسانی از سرزمین‌های مرطوب به سمت سرزمین‌های خشک‌تر، بدتر می‌شود؛ (در سرزمین‌های مرطوب فقط ۲۶ درصد می‌باشد، اما در مناطق خشک به ۶۱ درصد می‌رسد).

ارتباط بین تخریب محیط زیست و فقر در تمام ابعادش قوی و پیچیده است. پیشرفت در زمینه ریشه کن کردن فقر نیاز به اقدام بر علیه هر دو روند دارد.

نخست، ادعاهای روز افزون درباره منابع دارای مشترک، وضعیت فقر را ناایمن تر ساخته و فشار جمعیت میزان تقاضاها را افزایش می‌دهد. چنین منابعی (نه فقط آب، سوخت و مراتع، بلکه میوه‌های مغزدار، توت، گیاهان دارویی) در مناطق بسیار خشک، دارای اهمیت خاصی هستند و بخشی از نیازهای فقیرترین مردمان را در جامعه، تأمین می‌کنند. یک مطالعه در مورد ۷ ایالت در هندوستان نشان داده است که فقیرترین خانواده‌ها ۱۵ تا ۲۵ درصد درآمد خود را از این منابع بدست می‌آورند.

با تضعیف ساختارهای سنتی اجتماعی، توسط تحولات اجتماعی، حقوق سنتی همیشه مورد حمایت و محافظت قرار نمی‌گیرد. تضادها در بین کشاورزان و گله‌داران در آفریقا، آسیا و سایر مناطق رو به تزاید است.

### ● علاوه بر افرادی که تحت تأثیر جنگ قرار گرفته‌اند اغلب مردم فقیر قربانی راهکارهای به اصطلاح صلح‌آمیز، مانند تحریم‌های اقتصادی شده‌اند.

نیروهای بازار روی منابع ملی، فشار می‌آورند و سیاست‌های اتخاذ شده نه از محیط زیست حمایت می‌کند و نه از فقرا. در برزیل معافیت مالیاتی سرزمین‌های کشاورزی خرید و قطع درختان جنگل را برای افراد و گروه‌های ثروتمند جذاب کرده و موجب فقر فزاینده افرادی می‌گردد که زندگیشان به جنگل وابسته است.

ثانیا، سطح پائین بهره‌وری در بخش کشاورزی، همراه با افزایش جمعیت سرزمین‌های حاشیه‌ای، یک حرکت ماریجی رویه پایینی به‌ویژه در کشورهای صحرایی آفریقا را بوجود آورده است. در آنجا، رشد جمعیت، بر رشد تولیدات کشاورزی فزونی گرفته است. به طوری که در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۰ میزان آن به طور متوسط سالیانه ۲ درصد بود و در سال‌های دهه ۱۹۸۰ به ۱/۸ درصد، رسیده است. واردات مواد غذایی بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۰ حدود ۱۸۵ درصد و کمک‌های غذایی ۲۹۵ درصد، افزایش یافته است. افزایش جمعیت منجر به خسارت‌های زیست‌محیطی نظیر چرای بیش از حد، کوتاه کردن زمان آیش و گسترش کشت و کار در اراضی جنگلی و جلگه‌ها شده است. همچنین، مواجه بودن مردم با خشکسالی، بروز اختلالات و کشمکش‌های مسلحانه و وخامت وضعیت اقتصادی در شهرها، فشارهای موجود را بیشتر می‌کند. تخریب محیط زیست، خود مشوقی برای داشتن خانوارهای گسترده‌تر است.

چه چیزی برای معکوس کردن این روند لازم است؟ یک اقدام کلیدی اولویت دادن بیشتر برای پیشرفت‌های تکنولوژیک در سیستم کشاورزی است که می‌تواند به افزایش تولید و کاهش فشار بر محیط زیست بینجامد. در منطقه ماچاکوس، در کنیا، جمعیت بسرعت رشد می‌کند، با این همه فقر کمتر شده و فشار بر محیط زیست کاهش یافته است. اقدامات تشویقی و سرمایه‌گذاری در توسعه به‌طور کلی، به‌ویژه در بهبود بهره‌وری و پایداری محیط زیست از دلایل این کار بوده‌اند. تضاد در این جا است که افزایش جمعیت و به تبع آن، افزایش نیروی کار، پذیرش اقدامات کاربر را مجاز ساخته است. در نقاط دیگر، نظیر کنیا، بورکینا فاسو، بروندي و نیجریه هم مردم راه‌حل‌های پایدار زیست‌محیطی را پیدا کرده‌اند.

چنین تجاربی نشان می‌دهد که مناطق حاشیه‌ای لزوماً نباید در توسعه، منطقه حاشیه‌ای محسوب بشوند. این مناطق می‌توانند از جمعیت زیادی برخوردار باشند و سرمایه‌گذاری در این مناطق یک ضرر اقتصادی نیست.

فقر در مناطق زیست محیطی حاشیه‌ای نیاز به توجه بیشتری در سیاست‌گذاری دارد. سرمایه‌گذاری در تکنولوژی پایدار که تاکنون به نفع مناطقی که از لحاظ منابع غنی بوده‌اند، انجام‌میده



است. یکی در صحنه‌های تحقیقات ملی و بین‌المللی قرار بگیرد. وقتی آن رسیده است که توجهات از معیشت مردمی که در آن مناطق غنی هستند، به مردمی که منابع فقیری دارند، از کاشت برنج و گندم به کاشت این و آن، از میوه گیاهی به میوه کم باران تغییر جهت پیدا کند. یکی از تغییرات بسیار مهم در کشورهای توسعه‌یافته، تغییرات آمار جمعیت از نرخ‌های بالای زاد و ولد و مرگ و میر به نرخ‌های پایین آن است که باعث افزایش سریع در اندازه تراکم جمعیت شده است. این امر همچنین ساختار سنی جمعیت و خانوارها را تحت تأثیر قرار داده است و در فرآیند خود می‌تواند یا به رفع فقر کمک کند و یا مانع از این رفتن فقر بشود.

در لایه‌های این دوران گذار، با تعداد زیاد کودکان نسبت به افراد بالغ و رشد سریع جمعیت، ساختار جمعیتی مانع از کاهش فقر می‌شود. این تغییر ساختار جمعیتی استعداد پس انداز کردن را تضعیف می‌کند. منابع را برای بهبود بهداشت و آموزش کاهش می‌دهد و بر روی منابع طبیعی فشار وارد می‌سازد. این امر، همچنین سلامتی زنان و برابری و خودمختاری آن‌ها را تضعیف می‌کند. زیرا زنان با کاهش انتخاب برای تحصیلات و کار جهت کسب درآمد مواجه می‌شوند.

وضعیت در مراحل بعدی گذار و زمانی که ساختار سنی کمتر بطرف افراد کم سن و سال سنگینی کند، معکوس می‌شود. افراد بالغ با فرزندان کمتر یا فرزندان مسن‌تر، بیشتر می‌توانند پس انداز



بکنند، مالیات بیشتری بپردازند و وقت زیادی برای فعالیت‌های مولد داشته باشند و بهداشت و مهارت خود را افزایش دهند. جمعیت انبوه و متراکم، همچنین می‌توانند به کاهش فقر کمک نمایند. برخی از مناطق در آفریقای صحرایی از تراکم کم جمعیت رنج می‌برند، زیرا این مسأله، گزینه سرانه را برای تدارک زیر ساخت‌ها و ارائه خدمات بسیار بالا می‌برد. جمعیت بزرگتر و متمرکز می‌تواند تقاضا برای ایجاد تجارت را افزایش دهد. مهم این است که این امر محرکی برای خلاقیت و نوآوری می‌شود و اصلاحات در زمینه دسترسی به خدمات اساسی را سرعت می‌بخشد.

● در اغلب کشورها، رشد اقتصادی موجب کاهش فقر نشده است؛ به‌خاطر این که یا رشد بسیار کند یا را کند بوده و یا کیفیت و ساختار رشد به قدر کافی بر علیه فقر نبوده است.

کشورهایی که در مراحل بعدی گذار قرار دارند، در کاهش فقر توده‌ها موفق‌تر بوده‌اند. تعداد زیادی از آن‌ها مربوط به شرق و جنوب شرق آسیا، حوزه اقیانوس آرام، آسیای جنوبی و آمریکای لاتین و دریای کارائیب می‌باشند. نرخ باروری در کشورهای

نیمه‌صحرائی آفریقا، کشورهای عربی و جنوب آسیا، بالا است. تفاوت میان گروه‌های «دارا» و «ندار» در کشورهای مختلف یکسان است. متوسط رشد جمعیت در برزیل سالانه ۲/۶ درصد، طی سال‌های ۱۹۵۵ - ۱۹۹۵ بوده است. (۱/۶ درصد، برای نیمی از جمعیتی که در ابتدا «دارا» تر بوده‌اند؛ و ۳/۲ درصد، برای نیمی از افرادی که از ابتداء فقیرتر بوده‌اند).

چرا والدین فقیر، خانواده گسترده رامقید و حتماً ضروری برای بقای خود می‌دانند؟ نیاز به بچه‌های زیاد برای حمایت از والدین در سنین پیری و اطمینان خاطر ناشی از داشتن بچه‌های زیاد آن‌هم زمانی که اغلب بچه‌ها، در سنین کودکی می‌میرند، یک امر بدیهی و شناخته شده است. در این مورد آنچه کمتر درک شده این است که نیاز به فرزندان بیشتر در خانواده‌هایی احساس می‌شود که فقط برای بقای خود اقدام به بیان بموقع نیازهایشان، از طریق تولید مثل، می‌نمایند.

کودکان در خانواده‌های فقیرتر معمولاً به مدرسه نمی‌روند و از سنین بسیار پائین - حتی پنج‌سالگی - کار می‌کنند. آن‌ها کارهایی را انجام می‌دهند که مادرشان فرصت انجام آن‌ها را ندارد. در مناطق روستایی، وقتی که تخریب محیط زیست، نیاز به زمان برای بدست آوردن آب و سوخت را بیشتر می‌کند، برای زنانی که از قبل بار کار زیاد بر دوششان سنگینی می‌کند، داشتن بچه‌های زیاد راه حل مناسبی محسوب می‌شود. در آفریقا و هندوستان در فصول خشک زنان بیش از ۵ ساعت در روز را صرف تهیه آب و سوخت می‌کنند. آن‌ها همیشه با کمبود وقت مواجه هستند، و داشتن بچه‌های زیاد، به‌ویژه دختران می‌تواند بار کارشان را سبک کند.

تحت چنین شرایطی داشتن بچه‌های زیاد موجب ایجاد دلرایی و کاهش آسیب‌پذیری می‌شود. از این‌رو این یک استراتژی عقلایی برای روبرویی با کمبود وقت است. داشتن بچه‌های زیاد حتماً اگر به معنی کاهش فرصت‌های تحصیلی و پس‌انداز باشد (که دو ابزار کلیدی برای خانواده‌ها جهت نجات از فقر هستند) باز هم شانس بقای خانواده را افزایش می‌دهد.



از این رو باروری زیاد نوعی وقفه در فرار از فقر دراز مدت بوده و یک استراتژی تجهیزتی برای ایجاد دارایی در خانواده فقیر در کوتاه مدت محسوب می‌شود.

شتاب گرفتن نقل و انتقال جمعیتی به کاهش سریع فقر بویژه، در کشورهای صحرایی آفریقا، آسیای جنوبی و کشورهای سرب که در آنجا نرخ باروری در بین زنان جوان بالا است، کمک خواهد کرد.

شتاب گرفتن جابه‌جایی مردم به معنی ایجاد شرایطی است که والدین را به داشتن فرزندان کمتر تشویق می‌کند. شرایط بهداشتی بهتر یعنی زنده ماندن تعداد بیشتری از کودکان است. گسترش

**یکی از مهم‌ترین مسائل برای خانواده‌های فقیر و جوامعی که درگیر تضاد هستند، عدم کفایت سیستم امروزی حاکمیت جهانی است که برای حل تضادهای داخلی طراحی نشده است.**

فرصت‌های شغلی والدین را تشویق می‌کند که در تعلیم و تربیت کودکان سرمایه‌گذاری نمایند.

حتماً آزادسازی وقت زنان، ارتقای نقش آنان در تصمیم‌گیری خانواده و آموزش دختران که مهم‌ترین عامل در پائین آوردن نرخ باروری است، بسیار اهمیت دارد.

**شکست رشد اقتصادی**

رشد اقتصادی می‌تواند ابزاری نیرومند برای

فقرزدایی باشد. رشد اقتصادی می‌تواند بهره‌وری و درآمد افراد فقیر را افزایش داده و فرصت‌های شغلی و حق انتخاب آنان را به طرق گوناگون گسترش دهد. رشد پایدار درآمد ناخالص ملی، همراه با افزایش دستمزدها و بهره‌وری یکی از مهم‌ترین اجزای تاریخی نجات از فقر در کشورهای صنعتی (طی ۳۰ سال گذشته، در کشورهای نظیر چین، اندونزی، مالزی که به‌طور فوق‌العاده‌ای فقر در درآمد و سایر جنبه‌های بحرانی آن‌را کاهش دادند) بود.

اما این موفقیت‌ها، برخلاف واقعیت‌های موجود امروزی است. در اغلب کشورهای، رشد اقتصادی موجب کاهش فقر نشده است، بخاطر این‌که یا رشد بسیار کند یا راکد بوده و یا کیفیت و ساختار رشد بقدر کافی بر علیه فقر نبوده است. مباحث جدال برانگیزی درباره اهمیت رشد اقتصادی برای کاهش فقر وجود دارد.

افراد خوشبین به رشد اشاره می‌کنند که فقر معمولاً در کشورهای دارای رشد بیشتر، سریعتر کاهش می‌یابد و اغلب افراد «ندار» تقریباً در همه جا از رشد سریع منتفع می‌شوند. افراد بدبین اشاره به زیان‌های ناشی از اصلاحاتی می‌کنند که می‌تواند با تسهیل رشد، به‌ویژه موجب شکست‌هایی بشود که به افراد «ندار» ضرر برساند. مثل تغییر در الگوی استخدام، تغییر قیمت‌ها و آلودگی محیط زیست.

در واقع، هم خوشبین‌ها و هم بدبین‌ها مواردی برای ارائه دارند. رشد اقتصادی البته، به کاهش فقر کمک می‌کند، اما هنوز از اصلاحاتی که رشد اقتصادی مستلزم آن است، عده‌ای زیان می‌بینند و رشد اقتصادی فقط کاهش نیمی از فقر را توجیه می‌کند. نیم دیگر بستگی به سیاست‌های مناسب برای کنترل رشد در جهت کاهش فقر دارد.

فقدان رشد اقتصادی، تقریباً به‌طور کلی برای افراد فقیر نامطلوب است. بدون رشد اقتصادی، تقریباً غیر ممکن است که فقر درآمد کاهش یابد و حتماً پیشرفت در خصوص سایر جنبه‌های فقر انسانی نظیر بی‌سوادی یا مرگ و میر کودکان، بدون رشد اقتصادی، پایدار نخواهد بود. ■